

دارمرز

و دو داستان دیگر

توماس برنهارت

ترجمه خدیجه کاظم علیلو

سرشناسه : برنهارت، توماس، ۱۹۳۱ - ۱۹۸۹ م.

Bernhard, Thomas

عنوان و نام پدیدآور : دارمرز و دو داستان دیگر / توماس برنهارت؛
ترجمه خدیجه کاظمعلیلو.

مشخصات نشر : تهران، انتشارات مسافر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.؛ ۱۷×۱۲ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵-۳۸۹-۰

وضوئیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : عنوان اصلی: An der Baumgrenze; Erzählungen, c1969.

موضوع : داستان‌های کوتاه آلمانی -- قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده : کاظمعلیلو، خدیجه، ۱۳۶۱ -، مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۱۲/۹۳۱۲/۲۶۶۴ PT۲۶۶۴

رده بندی دیویی : ۸۲۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۹۰۸۰۸



دارمرز و دو داستان دیگر / توماس برنهارت؛ ترجمه خدیجه کاظمعلیلو

انتشارات مسافر

مدیر اجرایی: حامد نیری عدل

مدیر هنری و طراح جلد: محسن رزاقی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / ۷۲ صفحه جیبی / چاپ اول: ۱۳۹۲

تلفن: ۰۹۳۵۲۱۴۰۵۷۵

پست الکترونیک: mosafepub@gmail.com

هرگونه استفاده از مطالب، طرح جلد، و صفحه‌آرایی کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.

دارمرز

۷	 مقدمه مترجم
۱۱	 کولتر
۴۳	 مرد ایتالیایی / قطعه بازمانده
۵۹	 دارمرز

مقدمه مترجم

توماس برنهارت، از نویسندگان مشهور آلمانی‌زبان در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، در نهم فوریه ۱۹۳۱ از پدر و مادری اتریشی در هرلین هلند چشم به جهان گشود. پدرش دهقان‌زاده بود و مادرش، هرتا برنهارت، دختر یوهانس فرویم بیشلر (نویسنده اتریشی) و شریک زندگی‌اش، آنا برنهارت، مادر از شرم بارداری نامشروعش به هرلین رفت و یک سال بعد، پس از تولد توماس، به اتریش نزد والدینش بازگشت. ازدواج مجدد هرتا در سال ۱۹۳۶ باعث نقل مکان به تراون اشتاین در باواریای آلمان شد. پدر تنی برنهارت در برلین بر اثر گازگرفتگی درگذشت و او هرگز با پدرش آشنا نشد. به دلیل ناسازگاری مادر و پسر، و جو متشنج خانه، در ۱۹۴۱، به مدرسه شبانه‌روزی فرستاده شد. در ۱۹۴۴، پدربزرگش او را به سالزبورگ نزد خود برد. در شانزده سالگی، مدرسه را ترک کرد و نزد یک خواربارفروش به کار مشغول شد. همزمان، پدربزرگش او را در یک مدرسه آواز ثبت‌نام کرد و وی در آنجا با تئوری موسیقی و خوانندگیِ اپرا آشنا شد.

در پاییز ۱۹۴۸، هنگام خالی کردن بار یک کامیون سرما خورد و دچار التهاب شدید ریه شد. بر اثر ابتلا به سل، سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ را در آسایشگاه گرافن‌هوف در سنت‌ویت در پونگاو گذراند. در ۱۹۴۹، پدربزرگ

محبوبش درگذشت. یک سال بعد نیز مادرش درگذشت. در همین سال (۱۹۵۰) با هدویگ اشتاویانیسک، زنی که ۳۷ سال از او بزرگ‌تر بود، آشنا شد. این زن حامی واقعی برنهارت در زندگی‌اش بود و کمک زیادی به پیشرفت ادبی او کرد. برنهارت از او با عنوان «آدم زندگی»‌اش یاد کرده است. دوستی‌شان تا زمان مرگ هدویگ در ۲۹ آوریل ۱۹۸۴ ادامه داشت. بعد از مرخص شدن از آسایشگاه مسلولین، با عنوان روزنامه‌نگار و منتقد، گذران زندگی کرد. از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷، در دانشگاه موسارت در سالزبورگ، آواز، نمایشنامه‌نویسی و بازیگری خواند. در ۱۹۵۷، اولین مجموعه شعرش با عنوان روی زمین و در جهنم چاپ شد.

در سال ۱۹۶۵، برای اولین رمانش با عنوان یخبندان، جایزه ادبی برمن را دریافت کرد. همان سال به مرزهای در اوبرناتال در نزدیکی اولسدورف (شمال اتریش) نقل مکان کرد. سفرهایی نیز به بالکان، ایتالیا، مصر، آمریکا، ترکیه و ایران کرد.

در اتریش، به دلیل بدگویی از وطن و دیدگاه‌های انتقادی‌اش، اغلب بر او خرده می‌گرفتند، اما در خارج از مرزهای این کشور، همواره مورد تحسین بوده است. انزوای دوران کودکی و نوجوانی و بیماری شدیدش تأثیر زیادی بر نوشته‌هایش گذاشته است. آثار منتشرش نشانه‌های ادبی این رنجش و خشم را به نمایش می‌گذارد: ناامیدی، جنون، مرگ، خودکشی، انزوا، سرما، بی‌رحمی، ترس، بیماری، درماندگی، بی‌هدفی، درد، تحقیق، ستیزه‌جویی، اندوه، رنگ‌های تیره و استعاره‌های فراوان. علاوه بر اینها،

نثر او نیز قابل توجه است. ساخت جملات طولانی، که به دلیل توصیف جزئیات و استفاده از جملات معترضه و توضیحی فراوان گاه بسیار پیچیده می‌شوند، از ویژگی‌های مهم سبک برنهارت است. جملات زیر نشان‌دهنده نگاه او به هنر و به‌ویژه ادبیات است: «وقتی کسی پیانیست چیره‌دستی باشد، اگر کل اتاقی را که او در آن، پشت پیانو نشسته است، جارو و پر از گردوخاک کید و سطل‌های آب را بر سرش خالی کنید، همچنان بر جای خود می‌ماند و می‌نوازد. حتی اگر خانه بر سرش خراب شود، باز هم به نواختن ادامه خواهد داد؛ نوشتن هم دقیقاً همین‌طور است.»

شخصیت‌های اصلی آثارش انسان‌های متفکری هستند که همواره در حال نقد و اعتراض به وضعیت جهان به سر می‌برند. آثارش به طور مداوم به عزلت و خودتخریبی افرادی می‌پردازد که سعی در دستیابی به تکاملی دسترس‌ناپذیر دارند.

هنگامی که جایزه ملی اتریش را در سال ۱۹۶۸ دریافت کرد، گفت: «وقتی کسی به مرگ می‌اندیشد، همه چیز برایش مسخره است.» این جمله منجر به جنجال بزرگی شد. جنجال‌هایی از این دست، دیگر بخشی از شهرت او شد. برای مثال، رمان هیزم‌شکنان (۱۹۸۴)، به دلیل ادعای یکی از دوستان سابقش مبنی بر اینکه در این کتاب به او توهین شده است، سال‌ها چاپ نشد. تعداد زیادی از نمایشنامه‌هایش — به‌ویژه عرصه قهرمانان — مورد انتقاد بسیاری از اتریشی‌ها قرار گرفت که مدعی بودند این آثار خوشنامی اتریش را لکه‌دار می‌کنند. یکی از جملات بحث‌برانگیز

این نمایشنامه، درباره مردم اتریش است: «ملتی وحشی و احمق... گندابی بی فکر و بی فرهنگ که بوی تعفنش را در سراسر اروپا پخش می کند.» نمایشنامه عرصه قهرمانان و نیز دیگر نمایشنامه های برنهارت که در این سال ها نوشته شد، در تئاتر بزرگ وین، توسط کارگردان جنجال برانگیز، کلاوس پوم، به روی صحنه برده شد.

برنهارت حتی پس از مرگش نیز عصیان گر ماند، چرا که انتشار و اجرای آثارش را در اتریش قذف کرده بود. خودش این کار را «کوچ ادبی پس از مرگ» نام نهاده بود. البته مؤسسه بین المللی توماس برنهارت، که قیّم و برادر ناتنی اش دکتر پیتر فابیان آن را تأسیس کرد، بعدها استثناهایی را در این زمینه قائل شد، اگرچه نشر زور نامپ آلمان همچنان آثار او را منتشر می کند. برنهارت در سال ۱۹۸۹ در گموندن در شمال اتریش درگذشت. خانه زیبایش در اولسدورف اینک موزه و مرکز مطالعه و اجرای آثار اوست. از آثارش می توان به تصحیح (۱۹۷۵، *Korrektur*)، خاموشی (۱۹۸۶، *Auslöschung*)، بازنده (۱۹۸۳، *Der Untergeher*)، آمراس (۱۹۶۴، *Amras*) و هیزم شکنان (۱۹۸۴، *Holzfällen*) اشاره کرد.

کتاب حاضر دربردارنده سه داستان کوتاه از اوایل دوران نویسندگی وی است: کولتر، مرد ایتالیایی (قطعه بازمانده)، و دارمرز. در ترجمه این داستان ها، تلاش شده است سبک نوشتار برنهارت تا حد امکان حفظ شود. از جمله در استفاده از پاراگراف ها و جملات طولانی. همچنین، توضیحات لازم در بعضی موارد، در پاورگ آورده شده است.

خدیجه کاظم علیلو، پاییز ۱۳۹۲